
﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتلونكم وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۱۹۰).
و بجنگید در راه خدا با کسانی که نبرد با شما می کنند و از اندازه در نگذرید که خداوند مردم متجاوز را دوست ندارد.



﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جِزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (۱۹۱).

و بکشید آنان را هر جا بیابیدشان و بیرونشان رانید از جایی که شما را به در کردند و آشوب و انبازگری سخت تر از کشتار است و با ایشان در مسجد الحرام پیکار نکنید، مگر این که در آنجا با شما به جنگند درآیند، پس اگر با شما به کشتار دست زدند آنان را بکشید، این چنین است پاداش ناسپاسان.

﴿فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۹۲).

و اگر باز ایستند پس همانا که خدای آموززنده ی مهربانست.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (۱۹۳).

و با آنان بجنگید تا این که بت پرستی ریشه کن شود و آئین، ویژه ی خدا گردد، پس اگر پایان بخشند و دست [از خونریزی و شرک] بردارند، در این صورت هیچ دشمنی و سرکوبی جز بر مردم ستمگر نیست.

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (۱۹۴).

ماه حرام در برابر ماه حرام و حرمت ها را [نگه نداشتن] پاداش، پس هر که بر شما یورش برد - بر او همان گونه که بر شما تجاوز کرد، سر کوبش کنید و خدا را پرهیزید و بدانید که همانا خداوند با مردم خویشتر دار است.

﴿وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

المحسنين ﴿(۱۹۵)﴾.

و در راه خدا انفاق کنید و خویشان به دست خود به نابودی نیفکنید و نیکی کنید، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

لغت



«نُف و ثقافه»: دریافتن، به چنگ آوردن، پیروز شدن، ظفر یافتن.

«فتنه»: در قرآن به معانی متعدده آمده مانند: آزمایش، شور و شر، آشوب، شرك، كفر، عذاب، گمراهی، فریب، پند و عبرت، و در آیه مورد بحث معنای مناسب، آشوب و شرك است.

«عدوان»: دشمنی کردن؛ ستم کردن؛ درگذشتن از حد؛ ستم، جور، دشمنی.

«حرام»: ناروا، ناشایست؛ کاری که اسلام آن را منع کرده و ارتکاب آن گناه باشد، آنچه که خوردن یا نوشیدنش شرعاً ممنوع است و در این آیه مراد ماههائی است که در آن جنگ و پیکار مورد منع است.

«حرمت»: آبرو، عزت، احترام؛ آنچه که حفظ آن واجب بود؛ حرام بودن؛ نهایت تعظیم و فروتنی در مقابل او امر و نواهی است که موجب امتثال او امر حق است.

«القاء»: افکندن.

«تهلكه»: هلاک شدن، نابود شدن؛ نابودی، هلاک، هر چیزی که نتیجه اش نابودی باشد.

«انفاق»: نفقه دادن، خرج کردن، هزینه کردن.

پس از آن که مبادرت به هر کاری را از طریق خود و ورودش را از دری که متناسب و رساننده ی به هدف و مقصود اصلی است در آیات قبل تذکر داد و به دنبال آن پرهیز از هر گناه و خلاف حقی صدور دستور یافت و پیروزی و فلاح را بر این دو امر مبتنی دانست، فرمان می‌رسد که:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتلونكم﴾ (۱۹۰).

و پیکار کنید در راه خدا با آنها که به جنگ و ستیز با شما برخیزند.

[معيار در جنگ دشمن]

بدیهی است همان طور که از مضمون آیه پیدا است این پیکار برای اعلاء کلمه ی توحید و گسترش عدالت در میان جوامع بشری و تحقق و پیاده کردن قانون الهی که مستلزم سعادت همه جانبه انسانها است می باشد، چه، راه خدا جز یکتا پرستی و خوشبختی آدمیان نیست؛ لذا ملاک در این پیکار احساس برتری نسبت به دیگران، نژاد پرستی، کسب ثروت و قدرت، ابراز غرور و افتخارات ملی، استعمار و استثمار هم نوعان، چشم طمع به منابع برّی و بحری سرزمین ها دوختن، مردم را به استخدام و عبودیت خود گرفتن و برگرده توده ها سوار شدن، خون مردم را مکیدن و خود را به فساد و عیش و نوش پروراندن، نیست، بلکه مبارزه و پیکار برای جلوگیری از همه ی این بی رویه گی ها، آشوب و فتنه ها، و خباثت و خیانت ها، است که تاریخ گذشته و جهان روز را در این باره گواه و شاهد فراوانست.



[راه و روش در جنگ با مشرکین]

از طرفی روشن است که باید این پیکار از راهی صورت گیرد، که متناسب باشد با شرایط زمان و مکان و موقعیت فردی و اجتماعی؛ زیرا فرد مسلمان همواره موظف است در مقام مبارزه با دشمنان دین و خدا باشد، چه با اندرز و گفتار، یا خشم و پیکار.

و در هر حال باید نیرو و قوا را بسنجد و پس از تشخیص درست، روی ضوابطی روشن و فرمولی متناسب بر علیه کفر و شرک و هر مرام و مسلک ناستوده و خلاف حق قیام کند، و این نه بدان معنا است که مسلمین با نبودن نیرو و قوا از هر گونه تلاش و کوشش باز ایستند و منتظر فرج غیبی بمانند؛ بلکه باید ضمن تشخیص شرایط زمان و تناسب موقعیت و مکان در مقام تهیه امکانات برای رسیدن به هدف و مقصود - برابر فرمان الهی، سعی و کوشش کنند و فرمان خدا را درباره:

﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَلِيلِ تَرَهَّبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾

(انفال: ۸) : ۶۰ به کار بندند.

[معيار در جنگ دشمن]

بدیهی است همان طور که از مضمون آیه پیدا است این پیکار برای اعلاء کلمه ی توحید و گسترش عدالت در میان جوامع بشری و تحقق و پیاده کردن قانون الهی که مستلزم سعادت همه جانبه انسانها است می باشد، چه، راه خدا جز یکتا پرستی و خوشبختی آدمیان نیست؛ لذا ملاک در این پیکار احساس برتری نسبت به دیگران، نژاد پرستی، کسب ثروت و قدرت، ابراز غرور و افتخارات ملی، استعمار و استثمار هم نوعان، چشم طمع به منابع برّی و بحری سرزمین ها دوختن، مردم را به استخدام و عبودیت خود گرفتن و برگرده توده ها سوار شدن، خون مردم را مکیدن و خود را به فساد و عیش و نوش پروراندن، نیست، بلکه مبارزه و پیکار برای جلوگیری از همه ی این بی رویه گی ها، آشوب و فتنه ها، و خباثت و خیانت ها، است که تاریخ گذشته و جهان روز را در این باره گواه و شاهد فراوانست.



[راه و روش در جنگ با مشرکین]

از طرفی روشن است که باید این پیکار از راهی صورت گیرد، که متناسب باشد با شرایط زمان و مکان و موقعیت فردی و اجتماعی؛ زیرا فرد مسلمان همواره موظف است در مقام مبارزه با دشمنان دین و خدا باشد، چه با اندرز و گفتار، یا خشم و پیکار.

و در هر حال باید نیرو و قوا را بسنجد و پس از تشخیص درست، روی ضوابطی روشن و فرمولی متناسب بر علیه کفر و شرک و هر مرام و مسلک ناستوده و خلاف حق قیام کند، و این نه بدان معنا است که مسلمین با نبودن نیرو و قوا از هر گونه تلاش و کوشش باز ایستند و منتظر فرج غیبی بمانند؛ بلکه باید ضمن تشخیص شرایط زمان و تناسب موقعیت و مکان در مقام تهیه امکانات برای رسیدن به هدف و مقصود - برابر فرمان الهی، سعی و کوشش کنند و فرمان خدا را درباره:

﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَلِيلِ تَرَهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾

(انفال: ۸) : ۶۰ به کار بندند.



تا دشمن به هراسد و اندیشه ی ستم و تجاوز در مغز خویش نپرورد، لذا وظیفه هر فرد مسلمان و اجتماع مسلمین در برابر بی کیشان و مشرکین و آنها که با مکتب قرآن و مقررات اسلام مخالفت می ورزند و راه جنگ و ستیز می جویند، پیکار و مبارزه پیوسته و همه جانبه است تا ظهور حضرت ولی عصر، و لو این که این پیکار را نتیجه کامل و قطعی در همه موارد تحقق وجودی ظاهر نشود، چه، اینان وظیفه را - ولو با عدم دریافت نتیجه فوری در فرجام رستگاری و پیروزی، متضمن است و چون هدف اسلام تنها جلوگیری از تجاوز و سرکشی و برقراری آئین حق و اقامه ی مقررات الهی و مکتب آدمیت است بنابراین در کشتار و جنگ رعایت اصول اخلاقی و انسانی را محترم شمرد، فرمود:

﴿وَلَا تَعْتَدُوا﴾ (۱۹۰).

و تجاوز نکنید. یعنی: از حد و مرز انسانی و وظیفه در نگذیرید و هنگام نبرد به زنان و پیران و کودکان و بیماران آزار نرسانده رحم آورید، منازل و کشت زارها را خراب نکنید، اسیران را تحت شکنجه و فشار قرار ندهید، کشته ها را نسوزانید و مثله نکنید و اگر از جنگ باز ایستند شما نیز پیکار را رها کنید، زیرا:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾

تحقیقاً خداوند مردم متجاوز را دوست نمی دارد.

[جنگ در نگاه خدا گریزان]

جای بسی تأسف و شگفتی است آنها که دم از انسانیت و تمدن می زنند و مجسمه ی آزادی تراشیده در میدانها نصب می کنند و از مجمع عمومی شورای امنیت و سازمان ملل متحد و صلح جهانی سخن می گویند و اعلامیه ی حقوق بشر - به اصطلاح خود، پخش می کنند، گاه با بمب های اتمی و آتش ز مردم بی گناه سرزمین های بی دفاع را - مستقیم یا غیر مستقیم، اعم از زن و کودک پیر و جوان، بیمار و ناتوان، حتی حیوانات را نابود و مزارع را به آتش می کشند و پل ها و ساختمان ها و معابد و بیمارستانها را خراب و جنگلها را بیابان می سازند و هزاران بمب هیدروژنی - که برای از میان بردن



چندین برابر سکنه ی زمین کافی است هم اکنون در انبار های خود ذخیره دارند .
از طرفی پیدا است که همه این کشتار و ذخیره ی نیروهای جنگی و دفاعی برای
چپاولگری و غارت و ابراز برتری نسبت به دیگران و استعمار بیچارگان و نشان دادن
افتخارات غرور آمیز و پوچ ملّی و تبعیض نژادی و امتیازات طبقاتی و گسترش دامنه
استثمار نسبت به منابع بّری و بحری و استخدام نیروهای انسانی در سرزمین های بکر
و بی خبر است .

و نوعاً مردم این نقاط را نیز به جان هم انداخته تا با فکر و شیطنت هستی شان را به
یغما برند . درست برخلاف مکتب قرآن و اسلام؛ چه اگر فرمان رسید که :

﴿واقتلوهم حیث ثقتموهم﴾ (۱۹۱) .

و ایشان را بکشید هر کجا به چنگ آورید .

همان هائی [منظور] هستند که ریشه فساد را در جامعه گسترش داده، روش کفر و
شرك و تجاوز و بیراهه را زائیده و مُحَرِّ كَند، که اگر ریشه کن نشوند، چون گیاهان
فاسد و هرزه کشت و محصول مفید و سالم را به تباهی و نابودی کشند، یا مانند
میکروب و ویروس های بیماری زا، جامعه ی انسانیت را تهدید و مکتب پاکی و امانت
را به آلودگی و کثافت تبدیل و در نتیجه عامل میلیونها قتل مردم بیگناه و هزاران مفسده
دیگر در امور مادی و معنوی در طول و گذشت زمان می شوند .

﴿واخرجوهم من حیث اخرجوكم﴾

و از آنجائی که شما را براندند بیرونشان کنید .

[نقشه قتل و اخراج پیامبر و دستور مقابله به مثل]

بت پرستان قریش و سران مشرک قبایل مکه، که پایه های سلطه و قدرت جابرانه
خود را بر گرده ی مردم نهاده و مرام بت پرستی و شرك را که حافظ و نگهبان این سلطه
بود، چون با ظهور پیامبر اسلام و نزول قرآن متزلزل دیدند، در مقام قتل پیامبر و
اخراج مسلمین از سرزمین مکه برآمده و آزار و شکنجه کفار نسبت به مسلمانان به
حدّی رسید که مجبور به هجرت به مدینه شدند .



پس از چند سالی که اسلام گسترش یافت و توان و نیرو گرفت و امکان دریافت حقوق حقه‌ی خود را از دشمن به دست آورد، برابر قوانین فطرت برای دفع ستم و احقاق حق از جانب خداوند دستور می‌رسد تا با دشمن متجاوز مقابله‌ی به مثل صورت گیرد، ضمناً پروردگار اعلام می‌کند که:

﴿والفتنه أشد من القتل﴾

آشوب و شرک بدتر و سخت‌تر از کشتار است و یا تبعید و در به دری ناگوار تر از قتل. بیان این حقیقت برای کسانی است که رأفت قلبی بی جهت و عطف نا متعادل دارند، چه، فتنه و آشوب و شرک و کفر منشأ هر گونه فساد و تباهی در جوامع بشری است و با استواری آن در هزاران خانه‌ی خیانت و لانه‌ی جنایت باز می‌شود، که فرجام و خیم آن در هر دو سرای شدیدتر است، و با کشتار جانیان و بدکیشان بداندیش درهای آشوب مسدود و از گسترش ریشه‌های آن که موجب خرابی و تزلزل امور مادی و معنوی و از هم گسیختگی توازن و عدالت اجتماعی است، جلوگیری می‌شود.

[رعایت حریم واجب است]

برای احترام خانه‌ی کعبه که محل امن و پناه مردم است و مشرکین را هم در این باره از سابق عقیدتی بود، فرمان می‌رسد که:

﴿ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم فيه﴾

و با ایشان نزدیک مسجد الحرام دست به جنگ نزنید، مگر این که در آنجا با شما به مبارزه برخیزند. یعنی: مسلمین را نزدیک مسجد الحرام اجازه‌ی اقدام به آغاز به زور نیست مگر این که مشرکین حرمت را بشکنند و احترام کعبه و اطراف آن را تا آنجا که اطلاق حرم می‌شود رعایت نکنند.

﴿فإن قاتلوكم فاقتلوهم﴾

پس اگر دست به کشتار زدند شما نیز ایشان را بکشید.

﴿كذلك جزاء الكافرين﴾

این گونه است پاداش و سزای مردم ناسپاس و کافر کیش، چه، اگر به حرم حرمت

ننهند احترامی ندارند.

﴿فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۹۲).

و اگر باز ایستاده و دست از جنگ کشیدند و از عمل و کرده‌ی خود پیشیمان شدند و به آئین حق گرویدند، پس همانا که خدای آمرزنده‌ی مهربانست از گذشته ایشان در گذشته، گناهان را مورد غفران و آمرزش خویش قرار می‌دهد.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (۱۹۳).

و با آنان به پیکار و مبارزه بر خیزید تا دیگر آشوبی باقی نماند و شرك و کفر ریشه کن گردد. طغیان و کجروی خاتمه یافته، قانون الهی در روی زمین ثابت و پابرجا شود.

﴿وَيَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ﴾.

و دین و آئین ویژه خدا گردد. و جز کیش توحید و یگانه پرستی که منشأ وحدت و آزادی بندگان از ما سوی الله است. روشی دیگر روی کار نیاید و خانه‌های فساد و مکاتب ناموزون و ناصواب بشری که بر اثر نادانی و غرض‌های دنیوی تشکیل و تدوین یافته، مسدود شود پرستش و بندگی و فرمان بری و گردن نهی، تنها در برابر خدا و مکتب حق باشد، نه سایر مرام و مسلک‌های بشری و نه شیاطین جنّ و انس و نه طاغوت و نه یاغی گران و جبّاران و نه هوای نفس و پیروی از امیال تباه و فساد باطن. روایتی است که این معنا خارجاً در موقع ظهور حضرت ولی عصر (عج) طوعاً و کرهاً تحقق یابد. ^۱ و لذا برخی از بزرگان را برداشت و استفاده چنین است: که تا آن زمان مسلمین پیوسته باید حاضر و آماده باشند و وسائل و تجهیزات لازمه را فراهم

۱. عن زرارة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: سئل أبي عن قول الله: ﴿قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَمَا﴾ حتى لا يكون مشرك ﴿وَيَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ ثم قال: إنه لم يجبي تأويل هذه الآية ولو قد قام قائمنا سبيري من يدركه ما يكون من تأويل هذه الآية وليبلغن دين محمد صلى الله عليه وآله ما بلغ الليل حتى لا يكون شرك على ظهر الأرض كما قال الله. بيان: أي كما قال الله في قوله ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾ ... ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاث مائة والبضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلها فيمسح بين أكتافهم وعلى صدورهم، فلا يتعايون في قضاء ولا تبقى أرض إلا نودى فيها شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله وهو قوله ﴿وَلَهُ اسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكِرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله صلى الله عليه وآله، وهو قول الله ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾.

بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۵؛ ح ۴۱، ج ۵۲، ص ۳۴۵.





کنند و با کفّار نیز، روی مقررات موجوده تا ظهور حضرتش در مقام درگیری و مبارزه همه جانبه قرار گیرند.

﴿فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (۱۹۳)

پس اگر کوتاه آمدند] و از فتنه و آشوب و کشتار و سرکشی و ظلم و جنایت دست کشیدند] در این صورت دشمنی و ستیز و نبرد و پیکاری نیست جز بر مردم ستمکار.

[عدوان و دشمنی تا کجا و کی؟]

یعنی: اگر از جنگ و تجاوز باز ایستادند، فرمان آتش بس از طرف مسلمین ضروری است پیدا است که این پیکار از جانب مسلمین و مکتب اسلام، نه برای کشور گشائی و نه تبعیض نژادی و نه امتیازات طبقاتی و نه برای استثمار و استعمار دیگران و نه سوار شدن بر کرده ی توده ناتوان، بلکه برای گسترش عدالت اجتماعی است در سراسر گیتی و یکپارچگی و وحدت همگان جهت پرستش یکتا خدای جهانیان و شکستن بت ها و معبودان و نابودی طاغوت و ستمگران و جباران و سرکشان و یاغی گران به حقوق ضعفا و بیچارگان.

[تجویز عدوان]

در حدیثی است که: عدوان نیست مگر بر ذریّه کشدگان حسین علیه السلام.^۱ که در واقع بیان مصداقی است از آیه و نیز، در جای دیگر است: «اذا خرج الحجه قتل ذریّه قتله الحسین علیه السلام بعمل آبائهم» چون حجّت وقت ظاهر شود [خروج کند] ذریّه کشدگان حسین علیه السلام را به خاطر کردار پدرانشان خواهد کشت.^۲

۱. حدیثی محمد بن جعفر الرزاز، عن محمد بن الحسین، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله علیه السلام في قوله تبارك وتعالى: ﴿لَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾، قال: أولاد قتلة الحسين علیه السلام. كامل الزيارات ص ۱۳۶، ح [۱۵۸] ۶.

۲. حدیثی محمد بن الحسن، قال: حدیثی محمد بن الحسن الصفار عن أحمد ابن محمد عن محمد بن سنان عن إسماعيل بن جابر عن أبي عبد الله علیه السلام قال: سمعته يقول القائم: والله يقتل ذراري قتلة الحسين علیه السلام بفعال آبائهم. ثواب الاعمال، ص ۲۱۷.

راوی گوید:

در خدمت حضرت که بودم پرسیدم: آیا این حدیث که از امام صادق برای ما نقل شده درست است؟ فرمود: آری همین گونه است آن گاه گفته شد: پس فرموده خدا که: (بار گناه کسی را کس دیگر به دوش نکشد) چه معنی می شود؟ فرمود: خداوند در تمام احکامش راست و درست بیان فرموده؛ چه فرزندان کشتندگان حسین علیه السلام خوشنودند به کردار پدرانشان و به آن رفتار ناروا مفتخرند و مسرور و «هر کس خوشنود و راضی به چیزی شود، مانند کسی است که آن را به جا آورده» چه اگر مردی در مشرق زمین کشته شود [و] دیگری در مغرب به کشتن او راضی گشت، هر آینه آن شخص خوشنود نزد خداوند شریک قاتل خواهد بود. از این قانون کلی باید استفاده کرد و کاملاً توجه داشت که انسان نباید کردار و اعمال جنایت کاران را تصویب کند و از هر تز و برنامه ای ناصواب و خلاف فرمان حق و هر جنگ و ستیزی که بر مبنای شهوت و نظرات شخصی و دنیوی است اظهار خرسندی و طرفداری کند که در این صورت در تمام اعمال و جنایات حاصله ی آن سهیم و شریک خواهد بود و لذا، در موقع خروج حضرت که فرمان می دهد: فرزندان آنان را بکشید، چون راضی به همان اعمال پدران بوده و در مسیر همان جنایات گام می نهند.^۱

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ﴾ (۱۹۴).

ماه حرام در برابر ماه حرام است.

یعنی: اگر کفار و مشرکین در ماه حرام به شما حمله نمودند و دست به کشتار زدند،



۱. حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضى الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يابن رسول الله ما تقول في حديث روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: إذا خرج القائم، قتل ذراري قتلة الحسين عليه السلام بفعال آبائها فقال عليه السلام هو كذلك فقلت فقول الله عز وجل: ﴿ولا تزر وازرة وزر أخرى﴾ ما معناه؟ فقال: صدق الله في جميع أقواله لكن ذراري قتلة الحسين يرضون أفعال آبائهم ويفتخرون بها ومن رضى شيئاً كان كمن أتاه ولو أن رجلاً قتل في المشرق فرضي بقتله رجل في المغرب لكان الراضي عند الله شريك القاتل وإنما يقتلهم القاييم إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم، قال: قلت له بأي شيء يبدء القاييم فيهم إذا قام؟ قال: يبدأ ببني شيبه ويقطع أيديهم لأنهم سراق بيت الله عز وجل. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱.



شما هم پاسخ دهید و دست به پیکار زنید، چه، غایت حرمت هنگامی است که تجاوزی از جانب کفار به شما نباشد و رعایت احترام ماه حرام را دشمن بنماید.

﴿والحرمت قصاص﴾.

و حرمت ها [اموری که محترم است و سرپیچی اش حرام] برای آنها نیز پاداش و کیفر است. این جمله مبین همان گفته ی قبل است یعنی: اگر آنان این حرمت ها را شکستند و کاری که مورد منع است مرتکب شدند و دست به تجاوز و پیکار زدند، شما هم در برابر قصاص کنید و کیفر دهید.

﴿فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم﴾.

هر کس بر شما یورش آورد بر او سرکوبی کنید، همان گونه که بر شما گستاخی و تجاوز کرد.

[اشاره به حمله دشمن و دفع متناسب]

یعنی: در مقام انتقام، حد نگهدارید و مرز انسانیت و دادگری را نشکنید و به حقوق دیگران تعدی نکنید، متجاوز را به همان اندازه که تجاوز کرده سرکوبش کنید نه زیاده و افزون، پیدا است قانونی است برابر خرد و نهاد، چه، اگر هر متجاوز ستمگر و مغرور سرکش مورد عفو و بخشش قرار گرفت، نه تنها این گذشت او را متجری کند بلکه دیگران را که مستعد ارتکاب به جنایت و خیانت هستند کمک و نیرو بخشد و نتیجتاً دامنه ی آدم کشی و تجاوز در جامعه ی انسانی رواج پذیرد.

گر چه گاه گذشت و عفو را مواردی هست و اثرات نیکوئی بر آن مترتب، ولی آن را نمی توان يك قاعده کلی در تمام امور تلقی کرد، بلکه گاه کیفر قصاص امری است ضروری و اجتناب ناپذیر.

و اگر در مکتب نصاری و کتاب انجیل آمده: « که اگر کسی بر گونه ات نواخت گونه ی دگر به گردان تا باز هم بگوید ! » بدیهی است دستوری است اخلاقی و گاه ممکن است در موردی اثر نیک بر آن مترتب شود، ولی چون قانون کلی نمی تواند بود به همین لحاظ نه شاید آن را همواره بکار بست؛ و لذاست که می بینیم در جامعه ی امروز



هم حتی خود نصاری و مردم کشورهای مسیحی نه تنها اعتنائی به این دستور ندارند، بلکه عکس العمل افراطی به خود گرفته و بیشتر جنایات و قتل و چپاولگری و جنگ و فساد و خونریزی و اخلال و استعمارگری ابتداءً از آن نواحی آغاز و سرچشمه می‌گیرد، که اطلاق معامله‌ی به مثل هم نمی‌توان کرد.

باید دانست کلمه‌ی «اعتداء» که به معنای تجاوز و تعدی است. فرمان آن در آیه از جهت مشا کله و ازدواج در کلام مانند: ﴿جزاء سیئة سیئة بمثلها﴾ (شوری (۴۲): ۴۰) صادر شده، نه این که پاسخ به حمله‌ی دشمن سرکشی و تجاوز باشد بلکه پاداش است در برابر تعدی آنها و مقابله و معامله‌ای است به مثل و لذا است که در پایان تذکر می‌دهد که:

﴿واتقوا الله﴾.

و پرهیزید خدا را. یعنی: مخالفت فرمان او نکنید و از حد در نگذرید، به میزانی که تجاوز کرده‌اند سرکوبی کنید نه بیشتر، چه، افزون طلبی را عذاب و عقوبت است و شخص متقی را وظیفه‌ی پرهیز و خویش نگهداری و سپس به پرهیزگاران مژده داد که:

﴿واعلموا ان الله مع المتقين﴾.

و بدانید که خداوند با مردم خویشتر دار است: چه ایشان را در دنیا و آخرت یاری می‌دهد و درجات و مقامات نیکو می‌بخشد.

﴿وانفقوا فی سبیل الله﴾ (۱۹۵).

و خرج کنید در راه خدا. انفاق در معنی عام خود اعم از دفاع و جهاد، سرکوبی ظالم و یاری مظلوم. بذل مال و جان در راه تحقق بخشیدن مکتب دین و جلوگیری از تجاوز دشمن، آماده ساختن وسایل و تجهیزات جنگی برای هراس و رعب کافران و معادین اسلام و در صورت لزوم و اقتضاء زمان به کار بردن آن برای درهم کوبیدن و از هم گسیختگی پایه‌های جور و بیدادگری، انفاق در راه حج و رسیدگی به یتیمان و مستمندان، تعلیم و تربیت فردی و همگانی، تبلیغات و انتشارات علمی و مذهبی، هزینه کردن در امور عام المنفعه چون: ساختن پل و جاده‌ها، بیمارستان و مساجد و یا این دانشکده‌ها، که برابر با موقعیت زمان و موازین اسلامی است.

﴿ولا تلقوا بائدکم إلى التهلكة﴾.

و به دست خویش خود را به سوی نابودی و هلاک نیفکنید .

[برداشت‌های مختلف از «لا تلقوا...» و مصادیق آن]

از این جمله مفسرین مفاهیم مختلفی برداشت کرده و در روایات نیز، مصادیقی ذکر گردیده است
برخی گفته اند:

که باید در امر جهاد از بذل مال دریغ نشود و وسایل و تجهیزات لازم برای نبرد با دشمن گرد آید و کم و کاست قوا را تأمین نمایند، تا موجب تسلط و چیرگی دشمن نگردد و الا به دست خود خویشتن را به هلاکت در افکنده اند.^۱

از طرفی از امام صادق علیه السلام نقل است:

اگر شخصی آنچه را که در دست دارد همه را در راه خدا انفاق کند کار نیکو انجام نداده، چه خود و خانواده تحت تکفل را به عسرت کشانده است و در این صورت

از مصادیق القاء الی التهلكه خواهد بود.^۲

و شاهد این معنی آیه شریفه است که فرمود:

«مَنْ دَسَّ دَسْتَهُ خَوِيشَ بَسْتَهُ بَگَرْدَنِ خَوْذِ» [که از آن ذره‌ای تراوش نکند]. و نه آن را بگشودنی تمام بگشای [که در او هیچ باقی نماند] پس خویشتن حسرت زده و ملامت وار [به گوشه‌ای] بنشین.» . (اسراء: ۱۷) (۲۹)^۳

یا آیه شریفه:

«و کسانی که چون هزینه دهند، اسراف نورزند و بخل نیز نکنند بلکه میان این

دو، راه درست و میانه را سپرند.» . (فرقان: ۲۵) (۶۷)^۴

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۴.

۲. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد؛ وسهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن يونس بن يعقوب عن حماد بن واقد [اللحام]، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو أن رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل الله ما كان أحسن ولا وفق أليس يقول الله تعالى: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ يعني المقتصدین . الكافي، ج ۴، ص ۵۳، ح ۷.

۳. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ .

۴. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ .



[از مصادیق لاتلقوا... ولایت عهدی امام رضا (ع)]

در عیون اخبار الرضا شیخ صدوق درباره این که چرا حضرت رضا (ع) و لا یتعهدی مامون را پذیرفت گوید:



چون امام هشتم از پذیرش پیشنهاد مأمون امتناع بفرمود حضرتش را تهدید به قتل نمود و آن بزرگوار اظهار داشت: یقیناً خداوند مرا از این که به دست خود خویشتن را به سوی هلاک افکنم منع فرموده است و لذا به مأمون فرمود: اگر امر بدین منوال است آنچه که رأی تو است پذیرم، ولی نسبت به عزل و نصب کسی و شکستن رسم و روشی اقدامی نکنم و تنها تو را دورادور مشاور باشم و بر این اساس مأمون راضی گشت و حضرتش را در حالی که کراهت به این امر داشت به ولایت عهدی برگماشت و ثمرات و نتایج این تسلیم - که مانع از کشتن حضرت شد، از لحاظ انتشار معارف و گسترش علوم آل محمد و تربیت افرادی دانشمند و اثبات حقانیت مکتب شیعه و دیگر آثار نیکوئی که به جای گذاشت، بر هیچ کس - به شهادت تاریخ، پوشیده نیست و بدین وسیله حضرت ضمن نجات خود مبنای دین را رونق بخشید.^۱

۱. حدثنا الحسين بن إبراهيم بن تاتانه رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن أبي الصلت الهروي، قال: إن المأمون قال للرضا (ع) يا بن رسول الله قد عرفت علمك وفضلك وزهدك وورعك وعبادتك وأراك أحق بالخلافة مني فقال الرضا (ع): بالعبودية لله عز وجل أفخر، وبالزهد في الدنيا أرجو النجاة من شر الدنيا وبالورع عن المحارم أرجو الفوز بالمعالم، وبالتواضع في الدنيا أرجو الرفعة عند الله عز وجل فقال له المأمون: فإني قد رأيت أن أعزل نفسي عن الخلافة وأجعلها وأبايعك فقال له الرضا (ع): إن كانت هذه الخلافة لك والله جعلها لك فلا يجوز لك أن تخلع لباسا ألبسك الله وتجعله لغيرك وأن كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك، فقال له المأمون: يا بن رسول الله فلا بد لك من قبول هذا الامر، فقال: لست أفعل ذلك طائعا أبدا فما زال يجهد به أياما حتى يئس من قبوله فقال له: فإن لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتي لك فكن ولي عهدي له تكون الخلافة بعدى فقال الرضا (ع): والله لقد حدثني أبي، عن أبائه عن أمير المؤمنين (ع)، عن رسول الله (ص) إني أخرج من الدنيا قبلك مسموما مقتولا بالسهم مظلوما تبكي علي ملائكة السماء وملائكة الأرض وأدفن في أرض غربة إلى جنب هارون الرشيد فبكي المأمون ثم قال له: يا بن رسول الله ومن الذي يقتلك أو يقدر على الإساءة إليك وأنا حي؟ فقال الرضا (ع): أما إنى لو أشاء أن أقول لقلت من يقتلني؟ فقال المأمون: يا بن رسول الله إنما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك ودفع هذا الامر عنك، ليقول الناس إنك زاهد في الدنيا فقال الرضا (ع): والله ما كذبت منذ خلقني ربي عز وجل وما زهدت في الدنيا للدنيا وأني لا أعلم ما تريد. فقال المأمون وما أريد؟ قال الأمان على الصدق قال: لك الأمان، تريد



در کتاب کمال الدین و تمام النعمة : حدیث طویلی از سلمان فارسی از نبی اکرم نقل است : که در ضمن آن به علی علیه السلام فرمود :

برادر پس از من تو باقی مانی و از جانب قریش تو را سختی رسد و علیه تو همگام شوند و ستم آنان بر تو وارد آید، پس اگر یارانی به دست آری با دشمن در آویز و هر که با تو مخالفت کرد وسیله آن کس که تو را همگام و موافق است به نابودیش بکوش و اگر دوستان و یارانی نیافتنی بر دباری پیشه کن و دست از نبرد باز مدار و خویش به سوی هلاک میفکن^۱.

لذا، چون حضرتش یاری نیافت ۲۵ سال به شکیبائی روزگار سپری کرد تا دین خدا از میان نرود و قرآن و نام رسول اکرم باقی ماند و گذشت زمان حقانیت او و نصب

↳ بذلك أن يقول الناس إن علي بن موسى الرضا عليه السلام لم يزهّد في الدنيا، بل زهدت الدنيا فيه ألا ترون كيف قبل ولاية العهد طمعا في الخلافة؟ فغضب المأمون: ثم قال: إنك تتلقاني أبدا بما أكرهه وأمنت سطوتي، فبالله أقسم لئن قبلت ولاية العهد وإلا أجبرتكم على ذلك فإن فعلت وإلا ضربت عنقك، فقال الرضا عليه السلام: قد نهاني الله تعالى أن ألقى بيدي التهلكة فإن كان الأمر على هذا فافعل ما بدا لك وأنا أقبل على أي لا أولى أحدا ولا أعزل أحدا ولا أنقض رسما ولا سنة وأكون في الأمر من بعيد مشيرا فرضى منه بذلك وجعله ولي عهدته على كراهة منه عليه السلام بذلك. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۱، ح ۳، باب ۴۰.

۱. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عياش، عن إبراهيم بن عمر اليماني، عن سليم بن قيس الهلالي قال: سمعت سلمان الفارسي رضي الله عنه يقول: كنت جالسا بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضته التي قبض فيها فدخلت فاطمة فلما رأت ما بآبيها من الضعف بكت حتى جرت دموعها على خديها فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: ما يبكيك يا فاطمة؟ قالت: يا رسول الله أخشى على نفسي وولدي الضيعة بعدك، فاغر ورت عينا رسول الله بالباء، ثم قال: يا فاطمة أما علمت أنا أهل بيت اختار الله عز وجل لنا الآخرة على الدنيا وأنه حتم الفناء على جميع خلقه... ص ۲۶۲-۲۶۳، ح ۱۰.

ثم أقبل على علي عليه السلام فقال: يا أخي أنت ستبقي بعدي وستلقي من قريش شدة من تظاهروا عليك وظلمهم لك، فإن وجدت عليهم أوعانا فجاهدهم وقائل من خالفك بمن وافقك وإن لم تجد أوعانا فاصبر، وكف يدك ولا تلق بها إلى التهلكة، فإنك مني بمنزلة هارون من موسى ولك بهارون أسوة حسنة إذا استضعفه قومه وكادوا يقتلونه، فاصبر لظلم قريش إياك وتظاهروا عليك بمنزلة هارون ومن تبعه وهم بمنزلة العجل ومن تبعه. يا علي إن الله تبارك وتعالى قد قضى الفرقة والاختلاف على هذه الأمة، ولو شاء الله لجمعهم على الهدى حتى لا يختلف اثنان من هذه الأمة ولا ينازع في شيء من أمره ولا يجحد المفضول لذي الفضل فضله، ولو شاء لعجل النقمة وكان منه التغيير حتى يكذب الظالم ويعلم الحق أين مصيره، ولكنه جعل الدنيا دار الأعمال وجعل الآخرة دار القرار ليجزي الذين أسأؤوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى، فقال علي عليه السلام: «الحمد لله شكرا على نعمائه وصبرا على بلائه» ص ۲۶۴، ح ۱۰. كمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۶۲ - ۲۶۴، ح ۱۰.

خلافتش را از جانب خدا و رسول ثابت و روشن کند .

[صبر علی علیه السلام مصداقی از «لاتلقوا»]

در تاریخ است^۱ که حضرتش دست زهرای بتول و حسن و حسین علیهم السلام را می گرفت و شب ها در خانه ی مهاجر و انصار برده استنصار از حق خود می نمود، تا مگر با تکیه بر کرسی خلافت مکتب قرآن را به حقیقت تام و تمام گسترش داده، زنده نگهدارد و پایه های عدالت و اعتقاد به توحید را در میان جوامع بشری به نیکوئی و شایستگی پیاده کند و این رفتار خود نوعی اتمام حجت بود، که در مقام یاری دین تا این پایه و اندازه صورت گرفت .

ولی مردم - چون گوساله پرستان هر زمان، یا دنبال هوسند یا وساوس شیطان و نفس و لذا، به یاری ابراهیم و موسی ها و علی و حسین علیهم السلام بر نخیزند و پیوسته راه جهالت یا شکم و شهوت پویند، بنابراین برد باری امیرالمؤمنین و عدم اقدام به نبرد، نجات شخصی او و دین از مهلکه بود، همان گونه که حضرتش فرمود:

بیم آن داشتم که اگر به قعود و خانه نشینی خود دین حق را یاری ندهم، نابودی و شکافی در اسلام پدید آید و مصیبت و ناگواری آن بر من شدید و سخت تر از محرومیت حق ولایت و خلافت باشد.^۲

۱. فقال سلمان: «فلما كان الليل حمل علي فاطمة علي حمار وأخذ بيد ابنه الحسن والحسين، فلم يدع أحدا من أهل بدر من المهاجرين ولا من الأنصار إلا أتى منزله وذكر حقه ودعاه إلى نصرته، فما استجاب له من جميعهم إلا أربعة وأربعون رجلا، فأمرهم أن يصبخوا بكرة محلقين رؤوسهم معهم سلاحهم وقد بايعوه على الموت، فأصبح ولم يوافه منهم أحد غير أربعة. قلت لسلمان: من الأربعة؟ قال: أنا وأبو ذر والمقداد والزبير بن العوام. ثم أتاهم من الليلة الثانية، فناشدهم الله فقالوا: نصحبك بكرة، فما منهم أحد وفي غيرنا، ثم الليلة الثالثة فما وفي أحد غيرنا، فلما رأى علي عليه السلام عذرهم وقلة وفائهم لزم بيته ...، الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۱.

۲. وأما الثالثة يا أبا اليهود فإن القائم بعد النبي صلى الله عليه وآله كان يلقاني معتذرا في كل أيامه ويلوم غيره ما ارتكبه من أخذ حقي ونقض بيعتي وسألني تحليله، فكننت أقول: تنقضي أيامه، ثم يرجع إلى حقي الذي جعله الله لي عفوا هنيئا من غير أن أحدث في الإسلام مع حدوده وقرب عهده بالجاهلية حدثا في طلب حقي بمنزلة لعل فلانا يقول فيها: نعم وفلانا يقول: لا، فيؤول ذلك من القول إلي الفعل، وجماعة من خواص أصحاب محمد صلى الله عليه وآله أعرفهم بالنصح لله ولرسوله ولكتابه ودينه الإسلام يأتوني عودا وبدءا وعلانية سرا فيدعونني إلى أخذ حقي، ويبدلون أنفسهم في نصرتي ليؤدوا إلى بذلك بيعتي في أعناقهم، فأقول رويدا وصبرا لعل الله يأتيني بذلك عفو بلا منازعة ولا إراقة الدماء، فقد ارتاب كثير من الناس بعد وفاة النبي صلى الله عليه وآله، وطمع في الأمر بعده من ليس له بأهل الحصال، صص ۳۷۲ - ۳۷۳، ح ۵۸.





زیرا منافقین دوره حیات رسول با صفوفی فشرده و عزمی راسخ قصد ریشه کن کردن اسلام و یا انحراف آن را از مسیر اصلی آرزو داشته و با نقشه های شیطانی در مقام وارد ساختن ضرباتی مهلك بر پیکر اسلام روز به سر می بردند، چنان که در دوره خلافت معاویه و یزید کم و بیش این معنا از دل به زبان و از نهان به عیان پیوست . علاوه مشرکین عربستان و دو دولت عظیم آن زمان یعنی: روم و ایران، در انتظار آشوب داخلی و اختلاف و تفرق مسلمین ساعت می شمردند تا ریشه ی اسلام را برکنند و در چنین شرایطی حضرت با خانه نشستن خود از القاء به تهلکه و نابودی دین جلوگیری کرد و با این محرومیت همه ی کوشش هائی را که علیه دین از جانب دشمنان و منافقان صورت گرفت خنثی ساخت .

[مصدق دیگری از «لاتلقوا»]

و نیز ذکر مصداق دیگری از مضمون آیه مورد بحث این که در تحف العقول ضمن وصیّتی از امام صادق علیه السلام به ابی جعفر محمد بن نعمان الاحول [مؤمن طاق] آورده است :
 که حضرت جریان را از حسن بن علی علیه السلام نسبت به صلح با معاویه نقل کرده می فرمود: که امام حسن قعود اختیار کرد و به صلح گرائید و در برابر گفته ی نا بخردانه و زجر آور دوستان و یاران فرمود: «ما انا بمذلّ المؤمنین ولکنی معز المؤمنین انی لما رأیت لیس بکم علیه القوه سلّمت الامر لأبقی انا وأنتم»^۱
 من خوار کننده مؤمنان نیستم ولیکن مؤمنان را عزت و کرامت بخشم ، زیرا چون در شما علیه دشمن نیرو و توان نیافتم ، امر خلافت را وانهاده تا این که خود و شما را

۱. لأبی جعفر محمد بن النعمان الاحول قال أبو جعفر: قال لي الصادق علیه السلام: إن الله عز وجل عير أقواما في القرآن بالإذاعة، فقلت له: جعلت فداك أين قال؟ قال: قوله: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ ثم قال: المذيع علينا سرنا كالشاهر بسيفه علينا، رحم الله عبدا سمع بمكنون علمنا فدفنه تحت قدميه . والله إني لأعلم بشراركم من البيطار بالدواب، شراركم الذين لا يقرؤون القرآن إلا هجرا ولا يأتون الصلاة إلا دبرا ولا يحفظون السننهم، أعلم أن الحسن بن علي علیه السلام لما طعن واختلف الناس عليه، سلم الامر لمعاوية فسلمت عليه الشيعة عليك السلام يا مذلّ المؤمنین . فقال علیه السلام: ما أنا بمذلّ المؤمنین ولکنی معز المؤمنین . إني لما رأيتکم لیس بکم علیهم قوة سلمت الامر لأبقی انا وأنتم بین أظهرهم، كما عاب العالم السفينة لتبقي لأصحابها وكذلك نفسي وأنتم لتبقي بینهم . تحف العقول، ص ۳۰۷-۳۰۸ .



ابقاء كنم يعنى: مقابله و معارضة با دشمن مستلزم وجود نیرو و قدرت است كه شما آن را فاقد بوديد و پيدا است كه اگر كوشش و تلاش برای كسب قدرت به جائي نرسد فدا كردن جان و مال بی اثر و نتیجه ی مثبت را متضمن نخواهد بود. و اقدام به آن با چنین شرائط، تهوری جاهلانه و كاری بی ارج و ناستوده و در حقیقت خود را هلاك نمودن است. بنابراین [عمل] برابر دستور قرآن - كه فرمود:

آماده سازید از نیرو و اسباب جنگی آنچه را كه در توان دارید، تا دشمن خدا و خود را بیم دهید (انفال(۸): ۶۰) و به زانو در آورید؛ از وظایف اولیه خواهد بود. و نیز دستوری دیگر داد كه: (با يكدیگر به جدال و نزاع برنخیزید. (انفال(۸): ۴۶)^۲ وحدت و یكپارچگی خود را حفظ كنید، كه اگر در این باره تسامح شود پایه های قدرت شما سست شده تار و پود و شوكت و توانتان از هم پاشیده و زایل شود و به عبارت دیگر شعار: ﴿واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا﴾ (آل عمران(۳): ۱۰۳). را سرمشق خود سازید و نیز، یاد آور شد: «مؤمنین كسانی هستند كه گویند: پروردگار و مالك ما خدا است و سپس عملاً در این گفتار ثبات و پایداری نشان دهند». (فصلت(۴۱): ۳۰)^۳ و نیز، با تمهید همه ی تداركات و جمع همه ی امکانات جهت مبارزه ی با دشمن باز رو به سوی خدا آورده، تکیه به او می کنند نه به اسباب و وسایل ظاهری. و به زبان جّد و دلی پاك برای موفقیّت در امور و غلبه ی بر دشمن از خدا یاری می جویند، چنان كه در داستان داود و جالوت - كه آموزنده پند است قرآن به همین معنا ناظر است آنجا كه فرمود: و چون [داود و لشكریانش] در میدان مبارزه با جالوت و سپاهش گرد آمدند [از خدا خواسته] گفتند: پروردگارا صبر و شكیائی بر ما فرو ریز و گامهایمان استوار بدار و بر مردم ناسپاس و بی ایمان ما را نصرت بخش. (بقره(۲): ۲۵۰)^۴ پس به خواست و اذن الهی ایشان را شكست و عزیمت داده، داود جالوت را بكشت

۱. ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾
۲. ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾
۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾
۴. ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾



و در نتیجه پرچم کفر سرنگون و پیروزی و سرافرازی نصیب جبهه ی حق شد.

[فضای حاکم بین مسلمین]

لذا باید از میان مسلمین سوءظن، بدگوئی، غیبت، تهمت، بخل، حسد، و از این گونه خویهای زشت که عامل پراکندگی و نفاق است رخت بریندد و به جای آن برادروار دست هم بفشردند و یار و معین هم باشند و از مال و جان در راه خدا دریغ نوزند و در مقام وحدت و یکپارچگی و فشردگی صفوف اسلام بکوشند.

و احکام قرآن و دستور الهی را در تمام امور و سطوح زندگی، فردی یا اجتماعی برنامه ی خود قرار داده با رهبری درست اختلاف آراء و نظرات پراکنده را به دور افکنند و در تهیه نیرو و تجهیزات لازمه بر علیه دشمن کوشا شوند و در هر نبرد و رویدادی پایداری و استقامت نشان دهند و در عین حال با وجود همه وسایل دل در سبب نبسته به خدای توانا تکیه و توکل کنند و پیروزی و غلبه بر دشمن را از او بخواهند، تا ایشان را توفیق عنایت کند و یار و مددکار شود و الا قیام در برابر دشمن قوی با دست تهی و فقدان نیرو خود، به تهلکه افکندن است و در نتیجه مغلوب شدن و کسب جرم و گناه و گاه قعود از مصادیق «تهلکه» است.

[اشاره به شان نزول آیه]

روایت مرسلی در تفسیر فخر رازی است که از نظر حدیث ضعیف، ولی مطلبی است درست و بر وفق خرد و سرشت، گوید:

مردی از مهاجرین در جنگی بر صف دشمن حمله برد و خویشتن را بدون رعایت آداب و رسوم نبرد و دست آوردی نیکو به هلاکت افکند، مردم بانگ زدند: که فلان، خویشتن را به دست خود به نابودی کشاند، در آن میان ابو ایوب انصاری که از صحابه ی رسول اکرم بود گفت: ما بدین آیه داناتریم تا شما، چه این آیه درباره ی ما فرود آمد و اظهار داشت: ما را با رسول خدا در میدان های جنگ حضور و مصاحبت بود و پیوسته به یاریش شتابان بودیم، تا این که اسلام نیرو گرفت و ساز و برگ و جمعیتش به فزونی نهاد و مسلمین را آرامش خیال فراهم گشت و به سوی خانواده و مال و منال خود برگشته در صلح و خوشی عمر سپری می کردیم، که این آیه نازل



گشت ، بنابراین تهلكه یعنی : ترك جهاد و آرمیدن میان خانواده و بهره وری و عیش و نوش از ثروت موجود و تمكّنات مقدور.^۱

پیدا است این تفسیر و انحصار معنای آن در مورد شأن نزول برداشتی است از شخص ابویوب و الاّ آیه در تعمیم مفهوم خود باقی است؛ زیرا امر به جهاد چون سایر امور وابسته به فرمان رسول اکرم است نه تفکّر و اندیشه شخصی و باید پیوسته از مکتب وحی در همه جا الهام و دستور گرفت و در مورد خود آن را بکار بست و شخص مسلمان را همواره آمادگی قیام بر علیه دشمن از وظایف است .

از طرفی مفاد آیات برنامه ایست برای همیشه و اگر شأن نزولی هست [مفادآیه] تنها مقید به يك مورد [شأن نزول] و يك زمان نیست بلکه مفهوم و معنای وسیعی را در همه جا و همه وقت متضمّن است و لذا رفتار آن مرد متهور در جنگ یکی از مصادیق آیه و در واقع هلاك خویش به دست خود بوده و آن را باشأن نزول تنافی نیست .

اما قیام امام حسین که منجر به شهادت آن حضرت و خویشان و یارانش شد، عامل نجات و جلوگیری از نابودی و هلاکت بود، چه، وظیفه امام حفظ و نگهداری دین خدا است و تفاوت نیست که تحقق آن به قیام باشد یا به قعود و اگر امر دائر شود که تمام دین زایل و از میان برود یا امام کشته و شهید، پیدا است : که باید دین خدا بماند و امام شربت شهادت نوشد .

بنابراین اگر آن حضرت قعود اختیار می نمود پایه دین و اساس مکتب اسلام و قرآن از هم می پاشید و به نیستی کشیده می شد، چه یزید خلیفه ی مسلمین به آشکارا در کرسی خلافت مسرور و زمزمه می کرد که :

لعبت ها شم بالملك فلا خبر جاء ولا وحی نزل^۲ ... ویا :
تلعب بالخلافة هاشمی بلا وحی اناه و لا کتاب

۱. روي أن رجلا من المهاجرين حمل على صف العدو فصاح به الناس فالقى بيده إلى التهلكة فقال أبو أيوب الأنصاري : نحن أعلم بهذه الآية و إنما نزلت فينا : صحبتنا رسول الله ﷺ و نصرناه و شهدنا معه المشاهد فلما قوى الإسلام و كثر أهله رجعنا إلى أهالينا و أموالنا و تصالحنا ، فكانت التهلكة الإقامة في الأهل و المال و ترك الجهاد . مفتاح الغيب ، ج ۵ ، ص ۲۹۵ .

۲. الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ ، ج ۱ ، ص ۴۳ .



اگر پدرش معاویه نیز همین عقیده را داشت باز به زبان آشکار چنین سخنی از او نقل نشد، بلکه در نبرد با علی علیه السلام قرآن سر نیزه کرد و رندانه و شیطان صفت حکومت قرآن به میان کشید و ظاهراً وانمود می کرد که طرفدار دین و کتاب خدا است.

لذا قعود و صلح امام حسن علیه السلام صرف نظر از برنامه ی ویژه و مأموریتی که هر امام به حق از جانب خدا دارد، با نبودن نیرو و قوا و تفرق آراء شیعیان و قلت نفرات و در نتیجه عدم امکان تسلط بر خلیفه ی وقت که غاصب است و به ظاهر مسلمان، از نظر شرع و خرد ضروری می نمود، ولی یزید که رسماً و صریحاً انکار وحی و نبوت و دین و کتاب خدا کرده و آن را بازیچه ی زمامداری پیامبر و بنی هاشم معرفی می کند، دیگر جای درنگ نبود، چه با این سخن فاتحه اسلام و مسلمین خوانده شد و او خویش را فردی مطلق العنان و حاکم بر مردم با شکستن و در هم ریختن اسلام و مکتب قرآن نشان داد، که اگر در چنین شرایطی از جانب حضرت قیامی صورت نمی گرفت جمله ی: «و علی الاسلام السلام» تحقق می یافت و ندای خداحافظی و وداع با قرآن و مقررات دین در جامعه ی آن روز طنین می افکند.

لذا قیام حضرتش که منجر به شهادت شد، ریشه های دین را آبیاری کرد و خود و یاران با وفایش را حیات ابدی بخشید و مایه ثبات اسلام و عزت مسلمین شد، بنابراین نه تنها قیام آن حضرت القاء به تهلکه نبود بلکه احیاء دین و قرآن و حیات جاودانی را جهت خود و یارانش در پیشگاه الهی با عالیتین مقام و شایسته ترین درجات تثبیت به فرمود و در عین حال الگو و سر مشقی برای مجاهدان راه حق و پویندگان مکتب دین قرار گرفت و در پایان فرمود:

﴿و احسنوا ان الله يحب المحسنين﴾ (۱۹۵).

و انفاق و نیکی کنید یا کار را به خوبی انجام دهید، که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

لغت «احسان» گاه به معنی نیکی کردن به خود و به دیگران و گاه کار را به کمال و خوبی انجام دادن و حق هر موضوع و امری را به نیکو ترین وجه پرداختن و بکار بستن است لذا در ارتباط آن با جمله ی قبل می توان گفت:

[حفظ اعتدال در همه جوانب]

در عدم القاء به تهلکه که مصادیق آن همان گونه که گفته شد، فراوان است خداوند دستور می دهد که احسان کنید، یعنی: با رعایت شرایط و توجه به همه ی جوانب حال اعتدال و اقتصاد و درستی و استحکام در عمل را ملحوظ نظر دارید و استقامت و پاك دلی را به کار بندید و از افراط و تفریط در مال و جان جلو گیری کنید و در هر امری از امور نیک بیندیشید و کاملاً نیکو عمل کنید به نحوی که موجب خشنودی بیشتر پروردگار و عامل قرب بیشتر حضرت حق گردد.



﴿وَأْتَمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نَسْكَ فَإِذَا أَمْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (۱۹۶).

و به فرجام و کمال رسانید حج و عمره را برای خشنودی خدا و اگر باز داشته و در تنگنا آمدید [به علّت بیماری یا بیم دشمن] پس آنچه از قربانی فراهم گشت انجام دهید. و سرهای خویش نترشید تا این که قربانی به کشتارگاه خود برسد. و آن کس را از شما که بیماری یا آزار در سرش باشد عوض و باز خریدی است از روزه داری یا صدقه [خوراندنی به درویش] یا قربانی کردن [از گوسفند] و چون ایمنی یافتید پس آن که بهره مند شود از محظورات احرام پس انجام عمره تا مُحَرَّم با حرام حج شود، آنچه از قربانی فراهم است. و آن کس که دست نیافت، پس سه روز روزه داری در حج و ۷ روز چون [به موطن] باز گردد، که آن ده روز تمام است این دستور [تمتّع] برای کسی است که اهل و ساکن مسجد الحرام [مکه] نباشد و خدای را بپرهیزید و بدانید که همانا خداوند بسیار سخت کیفر است.